

دعا و توسل، دو نیاز آدمی و دو بال پرواز او برای فرار از دلمردگی حاکم بر فضای زندان دنا هستند. هم بن امر انسان را بر آن می‌گذارد تا در پی دست‌هایی به عواملی باشد که او را در راه درک مفاهیم ادعیه و وزارت‌اری می‌رسانند. در میان عوامل، دقت در فرازهای دعا، سهم بسزایی در فهم معنای روحبخش آن‌ها می‌کند؛ معنی فهم سر و انتقالاتی که برای تربیت روح انسانها در نمازهای معصومه (علیها السلام) است، همانطور که نیاز به ترجمه و شرح واژگان دارد، محتاج آگاهی از اسرار پنهان در بن فقرات و نظم و ساق کلی آنها نیز می‌باشد؛ زیرا ترکیب کلی و مجموعه‌ی فرازهای دعا، منظومه‌ی به هم پیوسته‌ای هستند که بر زبان اولیای خدا علیهم‌السلام برای رشد و صعود و در نهایت تقرب روح آدمی به معبود مکتب‌گاری شده‌اند. تریب و فراز و نشیب دعا با نیازهای پدید آمده روح انسان، هماهنگ است. معصومه (علیها السلام) با نگاه جامعی که به مجموعه‌ی ابعاد وجودی انسان دارد و می‌خواهد او را به سوی سعادت رهنمایی کند، به بن با ظرافت و دقت و ژهای سخن می‌گوید تا روان آدمی را از مرحله‌ای به مرحله‌ای عالی‌تری حرکت دهد. هم بن است که نه تنها می‌تواند هیچ کلمه‌ای را جایگزین کلمه‌ی دیگری نکند و جملات دعا را با یکدیگر جابه‌جا نکند.

بنابراین، دقت در کلمات و نوع واژگان، فرازها و فقرات دعا برای فهم بهتر نقل و انتقالاتی که در آن جریان دارد، امری لازم است. ما در این نوشتار در صدد آنیم تا با چند دیدگاهی، به شرح و بیان ارتباط بین فرازهای دعای شریف ندبه پردازیم. باشد که در راه کشف مقصودهای این دعا، ملکوئی مورد توجه و عنایت آن غایبی که وجودش از ما خالی نیست، قرار گیرد. پیش از پرداختن به اصل بحث، بهتر است مطالبی را جهت آشنایی با سند این دعای شریف بیان کنیم.

سندشناسی

برای این دعا، دو سند ذکر شده است، که در ذیل به بیان و بررسی هر کدام از آنها می‌پردازیم.

سند اول

این سند مربوط است به نقلی که مرحوم سید بن طاووس در کتاب شریف مصباح الزائر آورده است. این عبارت ایشان چنین است:

«ذکر بعضی اصحابنا قال: قال محمد بن علی بن ابی قره، نقلت من کتاب محمد بن الحسن بن بن سفیان البزوفی قدس سره دعاء الندبه و ذکر انه الدعاء لصاحب الزمان صلوات الله علیه و استحباب أن دعا به فی الاء الاربعة و هو...» [1]

بعضی از اصحاب ما چنین گفته‌اند که جناب محمد بن علی بن ابی قره از کتاب مرحوم محمد بن الحسن بن بن سفیان البزوفی، دعای ندبه را نقل کرده و گفته است که این دعا، دعای است برای حضرت صاحب الزمان (صلوات الله علیه) که مستحب است آن را در ایام چهارگانه - روز جمعه، ایام قربان، ایام فطریه و ایام غدیر - بخوانند.

سند دوم

دومین سندی که برای دعای ندبه، از خلال کتابهای روایی به دست می‌آید، سندی است که مرحوم مجلسی در بحارالانوار [2] نقل می‌کند:

«قال محمد بن المشهدی فی المزار الکبیر: قال محمد بن ابی قره: نقلت من کتاب ابی جعفر محمد بن الحسن بن بن سفیان البزوفی...»

محمد بن مشهدی در کتاب مزار خوش - مزار کبیر - چنین گفته که دعای ندبه را محمد بن ابی قره از کتاب ابی جعفر محمد بن الحسن بن بن سفیان البزوفی، نقل کرده است.

همانطور که ملاحظه می‌شود، آن تزلزل و ضعفی که در سند اول وجود دارد، در سند دوم به چشم نمی‌خورد؛ زیرا در سند دوم، مرحوم مشهدی به طور مستقیم می‌فرماید: محمد بن علی بن ابی قره چنین گفت که دعای ندبه منقول از کتاب مرحوم بزوفی است، در حالی که در سند اول، مرحوم سید بن طاووس می‌فرماید:

«ذکر بعضی اصحابنا».

بعضی از اصحاب ما امام چهارم چنین ذکر کرده‌اند.

لازم به ذکر است که مرحوم مجلسی بعد از بیان هر دو سند، چنین اظهار نظر می‌کند: «گمان می‌رود مرحوم سید بن طاووس نیز این دعا را از جناب مشهدی گرفته باشد و مراد وی از بعضی اصحابنا همان مرحوم مشهدی باشد.»

البته ناگفته نماند که اگر سید بن طاووس (قدس سره) دعای ندبه را با واسطه‌ی مرحوم مشهدی نقل کند، یک اشکال پدید می‌آید و آن اینست که، جناب سید (قدس سره) بعد از بیان دعای ندبه، چنین می‌گوید:

«ثم صل صلاة الزارة و قد تقدم و صفها ثم تدعوا بما أحببت فأنتك تجاب ان شاء الله تعالى» [3]

سپس به کفایتی که در گذشته بیان شد نماز زارت را به جای آرید و از خدا آنچه را می‌خواهید درخواست کنید که ان شاء الله اجابت خواهد شد.

در حالی که کتاب مزار مرحوم مشهدی از چنین نماز زارتی در بیان دعای ندبه، خبر نمی‌دهد. ولی خود مرحوم سید

در اقبال الاعمال [4]، چنانکه نمازی را بعد از دعای ندبه نقل نمیکند که این میتواند علامتی باشد بر آنکه مرحوم سید، نماز را در مصباح به عنوان رجاء آورده است.

اما به هر حال، سندی که نزد اهل فن، از استناد به شتری برخوردار است، همان سند مرحوم محمد بن مشهدی است که ما نیز به بررسی آن میپردازیم. ولی قبل از پرداختن به بررسی سند دعا، لازم است در تگاهی کوتاه، به معرفی کتاب مزار محمد بن مشهدی بپردازیم.

آشنایی با کتاب مزار کبری  
مزار محمد بن مشهدی، کتابی است که در مورد زیارتهای وارد شده برای پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) و خاندان نورانی آن حضرت نوشته شده است.

مرحوم مجلسی در بحارالانوار [5]، از این کتاب با عنوان «مزار کبری» یاد کرده است. و بنابر آنچه علامه طهرانی در الدرر مع [6] بیان کرده است و همچنین از خانمهی مستدرک الوسایل [7] ظاهر میشود، این کتاب، یکی از مدارک مرحوم نوری برای «مستدرک الوسایل» بوده است [8]. از عبارتی که در مقدمهی مزار کبری آمده است، چنان آشکار میگردد که مرحوم مشهدی فقط روایاتی را که به سند قابل اعتماد و از راه او موثق به دست آورده، نقل کرده است [9]. در پایان با افزودن مرحوم سید بن طاووس علاوه بر اعتماد به این کتاب و نقل فراوان از آن، زبان به مدحش نیز گشوده است [10].

آشنایی با محمد بن مشهدی

از کلمات مرحوم آتالله خوئی در معجم الرجال [11] به نقل از شیخ حرّ عاملی چنان ظاهر میشود که مراد از محمد بن مشهدی، محمد بن علی بن جعفر است. ولی مرحوم حاجی نوری در خانمهی مستدرک الوسایل [12] در این باره میفرماید: «مراد از محمد بن مشهدی، محمد بن جعفر بن علی بن جعفر المشهدی است که از وی با عنوان «حائری» نیز یاد شده است. ایشان یکی از کسانی است که از ابی الفضل شاذان بن جبرئیل قمی روایت نقل میکند. او همچنین با دو واسطه از مرحوم محمد بن نعمان - شیخ مفید - به نقل روایت میپردازد».

ولی به هر حال مقصود از محمد بن مشهدی، هر کدام از این دو که باشد («محمد بن علی بن جعفر - ا - محمد بن جعفر بن علی بن جعفر المشهدی»)، شخص قابل اعتماد، مورد وثوق و جایز القدری است که توصیف و مدح وی در کتب رجال آمده است.

آشنایی با محمد بن علی بن ابی قره

درباره آشنایی با «محمد بن علی بن ابی قره» با ما گفت که ایشان از جمله راهبان صاحب کتاب و مورد اعتماد است. رجال نجاشی درباره وی چنان میگوید: «محمد بن علی بن یعقوب، اسحاق بن ابی قره، ابوالفرج القنایی الکاتب کان ثقة و سمع کثیراً و کتب کثیراً و کان وردق لاصحابنا و معنا فی المجالس، له کتب منها: کتاب عمل يوم الجمعة، کتاب عمل الشهور، کتاب معجم رجال ابی المفضل، کتاب التهجد؛ أخبرنی و أجازنی جمیع کتبه» [13]. (محمد بن علی بن یعقوب اسحاق بن ابی قره ابوالفرج القنایی، که ملقب به «کاتب» است، شخص ثقة و مورد اعتمادی میباشد که شنیدهها و نوشتههای زیاد او به جای مانده است.

وی شخصی بود که کتابها را ورق به ورق برای اصحاب امام چهارم میخواند و همواره در مجالس، با ما بود.

کتابهای او عبارتند از: عمل يوم الجمعة، عمل الشهور، معجم رجال ابی المفضل و التهجد.

مرحوم نجاشی در پایان میفرماید: «محمد بن ابی قره برای من روایت نقل کرده و اجازه نقل کتابها را به من داده است». همانطور که روشن است، از عبارت: «کان وردق لاصحابنا و معنا فی المجالس» چنان استفاده میشود که مرحوم نجاشی در زمان «ابن ابی قره» میزیسته است.

و از عبارت دیگر که میفرماید: «أخبرنی و أجازنی جمیع کتبه»، آشکار میگردد که مرحوم نجاشی، اجازه نقل کتابهای «ابن ابی قره» را نیز داشته است.

بنابراین، میتوان چنان گفت که هر چند این دو بزرگوار هم عصر یکدیگر بودهاند، ولی به اعتبار آنکه مرحوم نجاشی، اجازه نقل کتابهای «ابن ابی قره» را از وی داشته است، «ابن ابی قره» از مشایخ اجازه مرحوم نجاشی محسوب میگردد.

آشنایی با محمد بن الحسن بن سفیان البزوفری

بنابر آنچه مرحوم آتالله خوئی در معجم الرجال [14] آورده است، از این شخص با دو عنوان یاد شده است: 1)

محمد بن الحسن بن سفیان البزوفری، ابوجعفر 2

2) محمد بن الحسن بن البزوفری، ابوجعفر.

وی از شاگردان احمد بن ادریس بوده و از او روایت نقل کرده است. از آنجا که مرحوم محمد بن نعمان (شیخ مفید)، از محمد بن حسن بن سفیان بزوفری، روایت نقل کرده، میتوان گفت که ایشان از مشایخ مرحوم مفید نیز بوده

است.

اما درباره وثاقت وی با مدگفت: هر چند پرامون «محمد بن حسن بن سفیان بزوفری» در کتب رجالی، توذیق خاصی وارد نشده است، ولی از آنجا که این فرد از جمله کسانی بوده که مرحوم مفید از وی روایت بسار نقل کرده و همچنین در موارد مختلف برای وی رضا و رحمت خداوند متعال را طلب نموده است، نمیتوان بدون تردید گفت: قواعد توذیق عام، شامل حال وی نگردد؛ زیرا طبق قواعدی که بزرگان از اهل فن رجال، بیان کرده‌اند: اگر شخصی از مشاهیر باشد و روایات فراوانی را هم نقل کرده و از طرفی هم قدح و تضعیفی درباره او بیان نشده باشد، هم این نشانه‌های حسن ظاهر و علامتی برای توذیق او نباشد؛ چون با شهری که از او به جای مانده، اگر ارباب رجال، عیب و مذمتی از وی سراغ داشتند، بیان نکردند.

معنای «آیه الدعاء لصاحب الزمان» (عج)

بعد از روشن شدن وثاقت موجود در سلسله سند این دعای شریف، لازم است به عبارتی که ابن بزوفری قبل از این دعا آورده است، بپردازیم.

وی قبل از آوردن متن دعای ندبه چنین می‌گوید:

«آیه الدعاء لصاحب الزمان (صلوات الله علیه) و استحباب آن دعایی به فی الاءاد الاربعة...» [15]

مرحوم بزوفری چنین گفته که دعای ندبه، دعایی است برای حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) و مستحب است آن را در اعیان فطر، قربان، غدیر و روز جمعه بخوانند.

بر اهل دقت پوشیده نیست که در عبارت: «آیه الدعاء لصاحب الزمان صلوات الله علیه»، دو احتمال وجود دارد که عبارتند از:

1) این دعای شریف، دعایی است که از جانب امام زمان (علیه السلام) انشاء شده است.

2) این دعا، دعایی است که برای وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) انشاء شده است، نه اینکه انشاء این دعا از طرف آن حضرت صورت گرفته باشد.

اما از آنجا که مرحوم «ابن بزوفری» در ادامه می‌فرماید:

«و استحباب آن دعایی به فی الاءاد الاربعة».

مستحب است که این دعا در اعیان چهارگانه خوانده شود.

معلوم نگردد که در نگاه مرحوم «ابن بزوفری»، انشاء این دعای شریف از جانب کسی غیر از امام معصوم (علیه السلام) نبوده است؛ زیرا بزرگان اصحاب امام چهارم چنگاه در رابطه با دعایی که از جانب شخصی غیر از معصوم (علیه السلام) صادر شده باشد، نمی‌گویند «مستحب است آن را فلان وقت معین بخواند».

بنابراین، به دو قریب، احتمال اینکه دعای ندبه از سوی شخص دیگری غیر از امام معصوم (علیه السلام) صادر شده باشد، مردود است:

1) اینکه می‌فرماید: «استحب»؛ ظاهر این کلمه می‌رساند که این دعا از جانب معصوم صادر شده است؛ زیرا محکوم کردن هر کدام از افعال و اذکار به هر یک از احکام خمس (وجوب و حرمت، استحباب، کراهت، اباحت) از امور توقیفیه می‌باشد که فقط با بیان جانب اولی خدا صورت گیرد.

2) اینکه برای قرائت این دعا، زمان خاص (اعیان اربعه) بیان شده و دعایی که از جانب غیر معصوم انشاء شده باشد، نمیتواند از چنین ویژگی برخوردار باشد.

دعای ندبه، انشاء کدام امام است؟

اما این که این دعای شریف از جانب کدام یک از معصومین (علیه السلام) صادر شده است، باز هم به روشنی معلوم نیست.

از ظاهر عبارت مرحوم «ابن بزوفری» آشکار می‌شود که این دعا از امام زمان (علیه السلام) است. در این صورت، با بیان بگویم: این دعا نیز از توقیعاتی است که از جانب حضرت صاحب الامر (علیه السلام) برای مرحوم ابن بزوفری که در زمانی نزدیک به غیبت صغری (امیرالمؤمنین) صادر شده است همانند توقیعاتی که برای مرحوم شیخ مفید صادر شده‌اند. احتمال دوم آنست که این دعا از سوی امام صادق (علیه السلام) صادر شده باشد؛ همانطور که مرحوم مجلسی در کتاب «زاد المعاد» فرموده است. [16]

هر چند بعضی خواستهایند احتمال دوم را به خاطر ناسازگاری بعضی از مضامین دعا با صدور از جانب امام صادق (علیه السلام) مردود سازند، ولی بر اهل تحقیق روشن است که این اشکالات قابل توجه است؛ زیرا این مضامین در موارد

دیگر از امام صادق (علیه السلام) [17] و دیگر ائمه (علیه السلام) نقل شده است. اما به هر حال آنچه از سند دعای ندبه معلوم می‌شود، این است [18] که این دعا، دعای غیر مأثور نیست، بلکه دعایی است که از جانب یکی از ائمه

هدیه (علیه السلام) نقل شده است. علاوه بر این، با دقت در متن این دعای شریف به آسانی آشکار می‌شود که چنین

مضمون بلند و ملکوتی، خود از جمله تأملات و رقابلهای انکار بر صدور دعای ندبه از سوی امام معصوم (علیه السلام) است. فرازهای دعا

این دعا از چهار فراز تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط بوده و مجموعاً یک منظومه منظم و سرمنسجم را تشکیل میدهند.

#### فراز اول: حمد و صلوات

این دعا با حمد بر ربوبیت خداوند و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت مکرمش (علیهم السلام) آغاز میشود. «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد نبی و آله و سلم تسلیماً».

ستایش مخصوص پروردگار جهان است و درود و سلام مخصوص خداوند بر آقای ما پیامبرش و خاندان او باد. فراز دوم: ثنای بر قضاء

این فراز که با حمد و ثنای دوباره بر جبرئیل انقضای الهی نسبت به اولیائش شروع میشود، در واقع دربردارنده همگی دعا به نحو اجمال است که با عباراتی مختصر، مضامین بعدی دعا را مورد اشاره قرار میدهد.

«اللهم لك الحمد علی ماجری ابع قضاؤك فی اول انك... و جعلتهم الذریعة الیک و الوسیلة الی رضوانک».

بار خدا! ستایش فقط تو را سزااست بر آن قضاء و قدری که دربارهی اولیائو نمودگانت جاری شد... و آنان را سبب دستاوردی به سوست و وسیلهای برای خشنودی محضت قرار دادی.

فراز سوم: تاریخ، از آغاز تا تکامل

در سومین فراز از این دعا شریف، ماجرای تفصیلی قضا و حکم الهی در مورد اولیائش مورد بررسی قرار میگردد که در آن، نقطه شروع تاریخ بشریت و تحولات اساسی و در نهانیت، سر تکاملی آن به سوی عصر حاکمیت حضرت بقیة اللہ علیه السلام که اوج تقرب جامعیه بشری به خدای متعال و هدف نهایی از خلقت است، مورد توجه واقع میشود. این فراز با عبارت فی بعض أسکنته جنتک آغاز میگردد و با جمله و نحن نقول الحمد لله رب العالمین به انتها میرسد.

فراز چهارم: استغاثه و طلب

استغاثه به درگاه حضرت حق، آخرین فراز از دعای ندبه را به خود اختصاص میدهد: «اللهم أنت کشف الكرب و البلوی...»

خدا! تو یتنها بر طرف کننده گرفتارهایم و سختهایم... کلام فهم دعا

به نظر چنانچه میرسد که شاید بتوان از این دعا شریف، رهاافتخای جدی و مفیدی را برای پژوهشگران فلسفه تاریخ بر مبنای معارف اصیل اهل بیت (علیهم السلام) به دست آورد. اما قبل از ورود به بحث لازم است، اشارهای گذرا به تعریف فلسفه تاریخ و دیدگاههای مختلف در رابطه با آن داشته باشیم.

مقصود از فلسفه تاریخ، تحلیل کلی تاریخ بشریت است یعنی در این علم، جریان و حرکت تاریخ از ابتدا تا انتها، نحوه تکامل تاریخ و عوامل حاکم بر تحول و تکامل آن مورد بررسی قرار میگیرند. بنابراین، از آنجا که تحلیل جریانها و تحولات تاریخی و نظر دادن در رابطه با حرکت تکاملی آنها، از یک سو به چگونگی نگاه انسان به جهان بستگی دارد و از سوی دیگر، به کیفیت تحول از وجود انسان وابسته میباشد. دانشمندان مسلمان و موحد که اساس آفرینش و تکامل آن را بر پایه خالقیت وربوبیت حضرت حق بنا میکنند، نمیتوانند نظریات مادی گرایی که نظام آفرینش را بر اساس استقلال و استغناء ماده تحلیل میکنند، بپذیرند؛ زیرا نظر پدیدارمادی، کمال نهایی در خلقت را بر اساس مطلق گرایی حسی و اصل بودن محسوسات و لذا مادی تعریف میکنند و مبتنی بر همین دیدگاه، مرحله تکامل تاریخ را مرحلهای میدانند که در آن، غرض انسانی به صورت تام و تمام ارضا شود. این نظر در تضاد جدی با عقاید و دیدگاههای روان آیین توحیدی اسلام است که بر پایه خالقیت مطلقه خدای مکتب، تکامل خلقت را به ربوبیت الهی بر میگردداند و میگویند: این پروردگار گمانه است که با افاضه وربوبیت دایمی خود، همگی مخلوقات را در مسیر تکامل قرار میدهد. که در این صورت، کمال تاریخ نیز هنگامی خواهد بود که جامعه به سمت پذیرش ربوبیت و ولایت الهی و ظهور کاملتر آن، پیش رود. رسیدن به این هدف مهم فقط در کنار اراده انسانیها ممکن خواهد بود؛ یعنی این انسانها هستند که با اختیار و پذیرش ولایت الهی، خود را در تکامل تاریخ، شریک سازد و راه نزدیک شدن جامعه به یک پرستش اجتماعی را باز میکنند. در نتیجه، جریان ولایت و سرپرستی الهی در عالم انسانی، ظهور بیشتری پیدا میکند که این، همان کمال نهایی تاریخ است.

در این میان، اولیای خاص خدا، نقش مجرا و مسر اجرا و ولایت الهی را بر انسانها ایفا میکنند؛ یعنی اینطور نیست که خداوند متعال برای اجرای ولایت خود بر انسانها، به طور مستقیم با آنها ارتباط برقرار کند، بلکه ولایت خود را

با واسطه و از طریق اولیای برگزیده‌ی خویش بر جامعه‌ی انسانی اعمال می‌کند و این اولیای مخصوص خدا هستند که به خاطر پذیرش تام و تمام ولایت الهی و سربلندی و رون آمدن از ابتلائات و امتحانات، اراده‌شان مجرای ولایت الهی در عالم هستی شده است و به همین دلیل، در نگاه معارف ملکوتی تشییح، کمال جامعه‌ی انسانی و حرکت تاریخ به سمت کمال مطلوب، از بستر اولیای الهی گذر می‌کند و متناسب با ظهور اراده‌ی آنها در عالم انسانی خواهد بود؛ زیرا ایشان، خلفه و جانشینان حضرت حق بر روی زمین هستند و انسانها وظیفه دارند که به ولایت آنها گردن نهند:

«من أطاعکم فقد أطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله».

هر که از شما پیروی کند، از خدا پیروی کرده و هر که از شما نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. به هر کس که در این رهگذر، ولایت اولیای خدا را نپذیرد، تحت ولایت و سرپرستی ایشان درآمده است:

«و الذین کفروا اولائهم الطاغوت...» [19]

سرپرستی کسانی که کافر شدند به دست طاغوت است. بنابراین، آنچه محور اساسی در پیوند افراد یک جامعه‌ی توحیدی و حرکت آن به سوی کمال است، محبت و پذیرش ولایت الهی و توتلی تام به ولایت ولی الله است. همانطور که محور پیوند بین افراد جامعه‌ی شیطانی نیز محبت و توتلی به شیطان و حرکت به سوی ارضای هر چه تماشگر غرایز مادی است. به نظر می‌رسد این نوعی نگاه فلسفی تاریخ به ماجرای ولایت ائمه و اولیای الهی (علیهما السلام) در عالم انسانی است که گویا می‌توان تمام سرعالم و حرکت جامعه به سوی خداوند متعال و حتی کفایت این سرعالم را از مضامین عالی و نورانی دعای ندبه استظهار کرد.

شرح فرازها

فراز اول: حمد و صلوات

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد نبیّه و آله و سلم تسلیماً».

این فراز از دعای ندبه با تمام کوتاه‌اش، بیان‌کننده‌ی خلاصه‌ای از تمام ماجرای استقامت در عالم هستی و جامعه‌ی انسانی با اذیت و افتاد.

عبارت «الحمد لله رب العالمین» به ماجرای ربوبیت خداوند متعال بر تمام هستی اشاره دارد که در نتیجه، ولایت الهی را به دنبال خواهد داشت. عبارت و «صلی الله علی سیدنا محمد نبیّه و آله و سلم تسلیماً» به مجرای محور آن ربوبیت و ولایتی اشاره می‌کند که از جانب خدا بر تمام عالم سطره دارد؛ زیرا محور ربوبیت الهی بر همه‌ی هستی، از مسر و جبران این ربوبیت نسبت به نبی مکرم اسلام و اهل بیت گرامی آن حضرت (علیهما السلام) می‌گذارد. به طور کلی، می‌توان این فراز کوتاه را به عنوان براعت استهلالی برای مجموعه‌ی این دعای شریف و مطالبی که در بقعه فرازهای دعا به آنها پرداخته شده است، دانست.

فراز دوم: ثنای بر قضاء

در فراز دوم که با جمله‌ی «اللهم لک الحمد علی ما جری به قضاؤک فی اولائک الذین...» آغاز می‌شود، خدا را بر آنچه از ناحیه قضای الهی بر اولیایش جاری شده است، حمد می‌کند. در ادامه‌ی این فراز، چگونگی جبران این قضاء را بر اولیای به طور مجمل چنان بیان می‌کند: از آنجا که خداوند تبارک و تعالی در عالم، نسبت به زهد در درجات و مراحل مختلف عالم دنیا از اولیایش، متذقی گرفته و آنها نیز بر آن پیمان که با خدای خود بستنند، پابرجا و استوار ماندند و همه‌ی ابتلائات و سختی‌ها را در راه حفظ آن متذقی تحمل کردند: «بعد آن شرط علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا... فشرطوا لک ذلک»، خداوند متعال هم به پاس این مجاهدتها و پایداری در متذقی، برجسته‌ترین نعمتهای ابدی خویش را برای ایشان برگزید، تلاشهای آنان را پذیرفت و ایشان را به خود نزدیک کرد. نامشان را بلند و پرآوازه ساخت و ستایش آشکار خود را بر آنها قرار داد. این نعمتهای عظیم تا آنجا ادامه یافت که خداوند، فرشتگان خود را بر آن اولیای گرامی فرودرستاد و با نزول وحی بر آنها، ایشان را اکرام کرد و توجیهی این پذیرش و تقرب الهی آن شد که خدا با بذل علم خویش، اولیای خاص خود را کمک کرد. هنگامی که به این منزلت رسیدند، آنها را وسیله دست آویزی برای جلب خشنودی خود قرار داد، یعنی به مرتبه‌های رسیدند که منشأ هدایت برای همه‌ی عوالم شدند. «فقبلتهم و قربتهم و قدمت لهم الذکر العلی و الثناء الجلی و أهبطت علیهم ملائکتک...».

بنابراین، به طور خلاصه می‌توان گفت که در این فراز، چند نکته‌ی اساسی نهفته است که عبارتند از اینکه، اولیای الهی به خاطر متذقی زهدی که نسبت به درجات مختلف این دنیا با خدا بستند و بر تمامی ابتلائات و امتحانات سنگین آن نیز فائق آمدند، از جانب خدا از دو پاداش برخوردار شدند. نخست اینکه، خود مقرب درگاه الهی گشتند. دیگر اینکه، باعث هدایت و دستگیری نسبت به دیگر مخلوقها شدند و این، همان ماجرای قضای الهی بر اولیایش است که ستودنی است؛ زیرا محور ربوبیت الهی بر همه‌ی عالم، از این مجرای واقع می‌شود.

البته با این دانست که رسیدن به مرحله‌ی حمد خدا بر جبران قضای الهی، نسبت به اولیایش نیز از مندر پست سرگذاشتن

مرحله‌ی سنگین ابتلاء به بلای ولی خدا و درگیر شدن با بلای ولی خداست که چنان ابتلا‌ی دارای مراتب مختلفی است؛ زیرا بعد از ابتلاء در مرحله‌ی نخست، با آمدن بر بلای ولی الله صبر کرد و در درجه‌ی بعد تسلیم آن بلا شد. سپس بر آن بلا راضی شد و در مرحله‌ی آخر، خدا را بر آن بلا شکر کرد. روشن است انسانی که از ابتلا‌ی ولی خدا فارغ است و به درک هر چه از بلا‌ی اولی‌ای خدا نرسیده است، هیچگاه نمی‌تواند به مرحله‌ی حمد و شکر نسبت به چنان بلا‌ی برسد؛ زیرا درک حمد بر قضای الهی منوط به این است که انسان، مجموعه‌ی سختی‌های اولی‌ای خدا را دیده و ثمرات آن را هم درک کرده باشد. هم‌چنین در این ماجرا، زیبایی صانع خدا نسبت به اولی‌ای خودش را نیز در افته باشد؛ که چنان انسانی پس از بی‌مودن این مراحل می‌تواند به حمد و ثنای خدا بر جرأتان قضائش نسبت به اولی‌ایش برسد.

فراز سوم: تاریخ، از آغاز تا تکامل

این فراز از دعای ندبه که طولانی‌ترین فرازهای آن به شماره ۱۱۰، به بیان تفصیلی مراحل تکامل تاریخ می‌پردازد که بر این اساس، این فراز را به چند بخش می‌توان تقسیم کرد.

بخش اول:

«فبعض اسکنته جنتک الی أن أخرجه منها ... فتتبع آتاک من قبل أن ندل ونحزی».

در بخش اول، گذری اجمالی به ماجرای بعثت این‌ها دارد که بعد از ذکر حضرت آدم و جرأتان بی‌رون رانده شدن او از بهشت، به بیان هر یک از این‌ها اولوالعزم به همراه مهم‌ترین حادثه‌های که در طول رسالت آنها رخ داده‌اند می‌پردازد. در ضمن چند کلمه، محورترین و اصلی‌ترین صحنه‌ی جرأتان قضای الهی برایشان را بیان کرده است که اگر از منظر فلسفه‌ی تاریخ خواسته باشد به این بخش از دعا نگاه کنیم، باید بگوئیم که این بخش به بیان سرچلقه‌های اساسی تکامل تاریخ که همان بعثت این‌ها اولوالعزم است، پرداخته است. چرا که اگر ما، کمال جامعه‌ی بشری را مرحله‌ی تقرب به سوی خدای متعال بدانیم که در آن ولایت الهی به ظهور رسیده و همه‌ی شیون جامعه بر مدار اراده‌ی الهی می‌چرخد، طبیعتی است که عمده‌ترین مراحل کمال تاریخ را بعثت این‌ها صاحب شریعت ارزایی می‌کنند؛ زیرا با بعثت هر کدام از این‌ها اولوالعزم که بی‌یونددن خدای متعال و جامعه بشری بودند، شریعت الهی بر روی زمین از کمال بشری برخوردار شد. در نتیجه، زمینه‌ی بندگی خدا پیش از پیش برای انسانها فراهم گشته است و این، ورود جامعه‌ی بشری به مرحله‌ی جدیدی از هدایت را به دنبال می‌آورد. در پایان این بخش از دعا، یادآور می‌شود که به وسعیه‌ی بعثت این‌ها، حجت الهی بر همه‌ی تاریخ تمام شده و با این‌ها، محدودیه‌ی ربوبیت و ولایت الهی بر تاریخ روشن می‌گردد که هیچ منافاتی با اختیارات و اراده انسان ندارد، بلکه چه بسا انسانهایی که بعد از آمدن فرستادگان الهی (که از ناحیه‌ی آنها، ولایت خدا بر جامعه جاری می‌شود) باز هم راه باطل را پیش‌گرفتند و تولی طاغوت را بپذیرند؛ زیرا قبل از این، حفظ محور حق در تاریخ را مرهون تلاشهای این‌ها بر می‌شمرد.

بخش دوم:

«الی أن انتهت بالأمر الی حبیبک و نجبک محمد صلی الله وعلیه وآله وسلم...».

بعد از اتمام بررسی مراحل تحول تاریخ با بعثت برخی از این‌ها اولوالعزم، در بخش دوم از این فراز دعا، با بیان ویژگی‌هایی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله وعلیه وآله) به سراغ مرحله‌ی تکامل‌تری از تاریخ می‌رویم که با بعثت آخرین فرستاده‌ی خدا به وجود آمد. این مطلب را با دقت در ویژگی‌هایی که در این بخش از دعا برای رسول مکرم اسلام (صلی الله وعلیه وآله) بر شمرده می‌شود، می‌توان دریافت. انتخاب پیامبر اکرم (صلی الله وعلیه وآله) و سلم به عنوان سید و آقای همه‌ی مخلوقات، زبده‌ی برگزیدگان، برترین انتخاب‌شدگان و گرام‌ترین کسی که خدا به او اعتماد کرده، همه حاکی از آن است که تقدم و سرآمد بودن آن حضرت بر دیگران، امری روشن و آشکار است. در نتیجه، بعثت آن حضرت نیز از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار خواهد بود که از آن جمله می‌توان، بعثت عام و فراگیر پیامبر اسلام نسبت به جن و انس، نفوذ شریعت و رسالت آن حضرت به مشرق و مغرب و نصرتش با رعب و ترس و حفاظت آن بزرگوار به وسعیه‌ی بهترین ملائکه و در نهایت، وعده‌ی بی‌روزی او و دینش بر دیگران و ... را نام برد.

بنابراین، به عقیده‌ی ما، می‌توان گفت اگر مراحل بلوغ و تکامل عالم با بعثت این‌ها اولوالعزم شروع شده باشد، با آمدن حضرت خاتم الانبیا (صلی الله وعلیه وآله) وارد مرحله‌ی جدیدی از بلوغ گشته و این بلوغ و تکامل با دست چنان فرستاده‌های صورت می‌گرفته که از چنان کمالات و درجاتی برخوردار بوده است (که این‌ها ای گذشته فاقد این ویژگی‌ها بودند). پس اوست که بر تاریخ مسلط است و اوست که با غلبه بر عالم، هدایت و تکامل آنها را بر عهده‌ی جامعه‌ی بشری را به دست می‌گیرد و این، همان قضای خدای متعال بر نبی مکرم اسلام (صلی الله وعلیه وآله) و سلم است.

بخش سوم:

«و ذلک بعد أن بوّئته مبیوء صدق من اهله...».

در بخش سوم این فراز دعا، با مطرح شدن جانشینان و اوصای پیامبر گرامی اسلام (صلی الله وعلیه وآله) و سلم، به بیان نقش آنها در پیش‌برد اهداف آن حضرت و در نتیجه، سرانجام تکاملی تاریخ به وسعیه‌ی هدایت آن بزرگواران

پرداخته می‌شود.

هر چند در بخش اول از این فراز، به طور سربسته و مجمل از کنار مسأله‌ی وصایت مگر این‌ها را اولوالعزم گذر شد: «و تخت له اوصاء مستحفظاً بعد مستحفظ»، ولی در این بخش، ماجرای وصایت و جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به طور مفصل بیان می‌شود و این نشانگر سهم عمده‌ی ایشان در این مرحله از تاریخ است، زیرا قضای خدای متعال بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از طریق اوصای آن حضرت - که اولیای برگزیده‌ی خدا هستند - ادامه پیدا می‌کند. معنی از آن جا که خاندان نبی گرامی اسلام که از جانب خدا به جانشینی آن حضرت انتخاب شده‌اند، همگی نور واحدی هستند که خدا در این شان، جایگاه خاصی را به پیامبرش عطا کرده و در آیه‌های قرآن، تنها مزد رسالت را قدم نهادن در راه خدا بیان کرده و در آیه دیگری، مودت آن خاندان را تنها مزد رسالت معرفی کرده است، روشن می‌شود که مزد رسالت که قدم نهادن در راه خداست، چیزی جز مودت اهل بیت (علیهم‌السلام) نیست. پس ادامه‌ی رسالت در حفظ خاندان رسول معنی می‌شود و هر بلا‌یی را که ایشان متحمل می‌شوند، بلا‌یی است که پیامبر اکرم محسوب می‌شود و هدایتی هم که به وسایلی ایشان برای جامعه‌ی بشری محقق می‌شود، هدایتی است که رسول خدا از این موهبت می‌شود. معنی بخشی از هدایت جامعه به عهده‌ی خود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بوده و بخش دیگری از آن بر دوش اهل بیت آن حضرت (علیهم‌السلام) به هم می‌دالید. به همین دلیل بعد از آن سپری شدن دوران عمر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بلافاصله به مسأله‌ی وصایت امام المؤمنین (علیهم‌السلام) پرداخته و آن را به صورت مفصل بسط می‌دهد که این خود، نشاندهنده‌ی نقش کلیدی حضرت علی (علیهم‌السلام) در جریان هدایت تاریخی جامعه به وسایلی اهل بیت است. خوش و روش‌کننده‌ی آن است که ظهور اصلی وصایت، در حضرت علی (علیهم‌السلام) است و با آوردن عبارت: «اذا كان هو المنذر ولكل قوم هاد»، به مخاطب خود می‌فهماند که انداز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و آن مرحله از هدایت تاریخی که در دوره‌ی زندگی پیرکت آن حضرت اتفاق افتاد، به تنهایی کافی نیست، بلکه در کنار آن انداز و هدایت تاریخی، هدایت مستمری هم لازم است که این هدایت مستمر به وسایلی خاندان عصمت و طهارت و به ویژه حضرت علی (علیهم‌السلام) واقع می‌شود.

بعد از این مرحله با این فضیلت‌های حضرت علی (علیهم‌السلام)، وارد کارهایی که پیامبر خدا جهت مه‌اسازی جامعه برای پذیرش ولایت امام المؤمنین (علیهم‌السلام) انجام دادند، می‌شود که از ماجرای روز هجدهم ذی‌الحجه در محل غدیر خم که بارزترین آنهاست، شروع کرده و بعد از ذکر حدیث: «انا و علی من شجرة واحدة و ساکن الناس من شجرة شتی» به سراغ ماجرای جنگ تبوک و حدیث منزلت رفته و سپس به زبانی با تشریح حادثه‌ی مدینه پس از هجرت پیامبر به خود مشاهده کرد، رفته و پای ازدواج امام المؤمنین (علیهم‌السلام) با گدانه دختر رسول خدا را به میانه می‌کشد و با تذکر خاطره‌ی بستن درب همه‌ی خانه‌ها به حاطب مسجدالنبی جز درب خانه‌ی حضرت علی (علیهم‌السلام) به معرفی حوادثی که هر کدام مقام و درجه‌ی بلند و ملکوتی را برای آن حضرت ورق می‌زنند، می‌پردازد تا پرچم هادی بعد از خود را در میانه امت به پا داشته و مسرت بعد از خود را آماده‌سازی کند و اینها، همگی وقایعی بودهایند که هر کدام اساس تحولی مهم در تکامل تاریخ به شمار می‌روند و تکنیک این ماجراها به منزله‌ی پله‌هایی هستند که جامعه را به سمت پذیرش ولایت الهی به پیش می‌برند. اما از آنجا که مصلحت عالم بر پایه‌ی جبر ربوبی شکل نگرفته و جامعه در انتخاب مسرت و ولایت پذیر خود مختار است که سر به تویی ولایت الله بگذارد ادر دامان تویی و سرپرستی طاغوت و شیطانت یافتند و متأسفانه امت، بعد از پیامبر از مسرت تکاملی تقرب به خدا منحرف شده و از پذیرش هدایت به سوی ولایت الهی اعراض کرد، باعث پدید آمدن ابتلائاتی سنگین برای اهل بیت (علیهم‌السلام) که اولیای خاص خدا و اوصای نبی خدا بودند، شد. «لم یتمثل امر رسول الله علیه و آله وسلم فی الهادین بعد الهادین و الأمة مصرّة علی مقته...» ناگفته نماند که علی (علیهم‌السلام) روای اولیای خدا با آن ابتلائات و بلا‌های طاقتفرسا، باز هم ولایت و سرپرستی جامعه از دست تدبیر ربوبی خارج نگشته و اراده‌ی الهی چندین تعلق گرفته که عاقبت و پایان آن نیکو و پایدار باشد که دست اولیای الهی با افتد و این، نتیجه‌ی تمامی آن زحمتهای خالصانه‌ی است که در راه احیای دین خدا متحمل شدند. و «جرّی القضاء بما رجی له حسن الثبوت... والعاقبة للمتة ن».

بخش چهارم:

بعد از پشت سر نهادن تمامی مراحل گذشته که انسان از طریق ندبه و اشک رختن به بلای اولیای امامت، آمادگی بهره‌مندی از بلای آنها را در خود ایجاد کرد. در این بخش، دعا درصدد جهت دادن به آن مصیبت‌زدگی است که با پدید آمدن روح پهلوی انتظار، انسان را به سوی بهره‌گیری از این مصیبت‌زدگی سوق می‌دهد و او را به توجه به ساحت حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا تتراب مقدمه الفداء) دعوت می‌کند، که این توجه در سه مرحله و با لحنهای متفاوتی در این دعای شریف، ظهور پیدا کرده است.

در مرحله‌ی اول با لفظ «یا» به جستجوی آن حضرت که تنها امام اولیای جمع کردن بساط طاغوت است، می‌پردازد که در این جستجو غالباً هدفهای حکومت امام زمان علیهم‌السلام دنبال می‌شود: «یا نبی الله التی لا تخلو من العترة»

الهادية أُنْ مِنَ الْمَعْدَّةِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ...». در مرحله‌ی دوم، بعد از پشت سر گذاشتن مرحله‌ی اول با حرف نداء ا به طلب شخصیت خود آن حضرت پرداخته و با خطاب مستقیم به آن حضرت توجه پیدا می‌کند. این مرحله از مرحله‌ی قبل بالاتر است زیرا ناشی از احساس حضور در محضر آن حضرت است و در این مرحله، بیشتر از اوصاف وجودی و شخصی آن حضرت، سخن به میان می‌آید: «ابن السادة المقرَّب بن ابن... و در مرحله‌ی آخر، شروع به نجوا و بازگو کردن سخنیهای دل‌با آن جناب می‌کند که این نجواها آن زمان که گفت و گوهای انسان و راز و نیاز او با ولی خدا از حد لقلقه‌ی زبان فراتر رفته و نیاز واقعی به آن حضرت را احساس کرد، در وجود آدمی پیدا می‌شوند. رسیدن به این مرحله که از نوعی دلدادگی خاص، حکایت می‌کند، ناشی از شدت اوج طلبها در دو مرحله‌ی قبل است:

«لمت شعری أُنْ استقرت بک النبوی...».

فراز چهارم: استغاثه و طلب

«اللهم أنت کشف الكرب و البلوی...».

در این فراز از دعای شریف ندبه که انسان را از حالت راز و نیاز با ولی خدا به حالت تقاضا و درخواست از درگاه الهی منتقل می‌کند، در ابتدا که با درخواست لقای ولی خدا شروع می‌شود و نشان دهنده‌ی شدت عطش روحی و اشتیاق انسان به درک وجود امام زمان (علیه السلام) است و البته همراه با تقاضای است که انسان برای خود از خدای متعال دارد، و برای به استجابت رسیدن این درخواستها، آن هم نه فقط در دنیا، بلکه هم در دنیا و هم در آخرت، با صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام)، توجهی دوباره به ساحت اولیای خاص خدا پیدا می‌کند و در پایان، تقاضای شفاعت و همراهی هم‌شگی و وصال با ایشان ولی خدا را که توجیهی آن انتظارها و آن جستجوهاست، از درگاه خدای متعال بر زبان جاری می‌کند.

همانطور که ملاحظه شد، این دعای شریف از ابتدای فراز سوم با بیان گزارشات کوتاهی از تحولات عمده و رو به تکامل جامعه‌ی بشری، درصدد قرار دادن انسان، در متن ماجرای قضای الهی نسبت به اولیای خاص خدا برآمد و خواننده‌ی دعا را در انتهای بخش سوم از هم‌بفراز با بیان جملات: «فعلی الاطمان من اهل بیت محمد و علی صلی الله علیهما و آلهما و ابک الباکون...» درگیر با بلای اولیای الهی می‌کند و در هم‌بفراز با ذکر عباراتی چون: «أُنْ الحسن أُنْ الحسن بن روح مبتلا و مصیبت زده‌ی او را به سوی انتظار روزگار رفع بلا و به توجیه رسیدن زحمات اولیای الله سوق می‌دهد، معنی درصدد هدایت مصیبت‌زدگی انسانی که مبتلا به بلای ولی خدا شده برمی‌آید و عزاداری او را با روشن نمودن چراغ انتظار در وجودش هدایت می‌نماید (که این انتظار همان درخواست کمال‌نهایی برای جامعه‌ی بشری است) و البته به هم‌بفراز مقدار هم‌اکتفا نمی‌کند، بلکه بعد از گذراندن مراتب سه‌گانه‌ی انتظار، در فراز چهارم، پس از درخواست و دعا برای درک دولت حقیقی ولی خدا بر روی زمین، خواننده را به سوی تقاضای وصال ابدی و اخروی نیز راهنمایی می‌فرماید

پس نوشت ها:

- [1] - مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص 446.
- [2] - بحارالانوار، مجلسی، ج 99، صص 104 - 110.
- [3] - مصباح الزائر، ص 453.
- [4] - اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج 1، ص 504.
- [5] - بحارالانوار، ج 99، ص 110.
- [6] - الذریعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج 20، ص 324.
- [7] - مستدرک الوسایل، نوری، ج 3، صص 368 - 369.
- [8] - الذریعة، ج 20، ص 324.
- [9] - در مقدمه‌ی کتاب مزار کبریا بعد از خطبه چندین آمده: «فانی قد جمعت فی کتابی هذا من فنون الزارات - المشاهد و ما ورد فی الترتیب فی المساجد المبارکات و الاداء المختارات... مما اتصلت به من ثقات الرواة الی السادات». به نقل از: مستدرک الوسایل، ج 3، ص 368؛ الذریعة، ج 20، ص 324.
- [10] - مستدرک الوسایل، ج 3، ص 368.
- [11] - معجم الرجال، آیت الله خویی، ذیل محمد بن مهدی، ج 17، ص 259.
- [12] - مستدرک الوسایل، ج 3، ص 368؛ الذریعة، ج 20، ص 324.
- [13] - رجال نجاشی، ص 283.
- [14] - معجم الرجال، ج 16، ش 10566، ص 9.
- [15] - مصباح الزائر، ص 441.
- [16] - زاد المعاد، علامه مجلسی، ص 491.
- [17] - کمال الدین، مناجاتی که سید راز امام صادق (علیه السلام) در رابطه با امام زمان (علیه السلام) نقل می‌کند.



- [18] - منتخب الاثر، باب 3، فصل 10، ح 4، ص 140. امام رضا علیه السلام در بیان علت دست بر سر نهادن، هنگام ذکر نام قائم (علیه السلام) در ضمن عبارتی فرموده: «ما عبد خاضع هنگام مشاهده مولا شمشیر، چنانکه کند و خود امام رضا (علیه السلام) نیز چنانکه نکرد، به نحوی که گوئیم امام زمان (علیه السلام)، آن حضرت را نیز مشاهده کند. البته توجه هاتی مانند اراده‌ی تعالی به شما در مورد چنان مواردی بجا به نظر می‌رسد.
- [19] - بقره / 257.